

زنجیره بحران آمریکا، چین و ایران

چین هزاران سال پیش از تشکیل ایالات متحده آمریکا، کشوری متمدن و پیشرفته به لحاظ صنعت، هنر و کشاورزی بوده است. حتی در ادبیات دینی اوایل اسلام آمده است: «طلباو العلم ولو بالیین».

اروپای هزار سال پیش یل خریدار و مصرف‌کننده تولیدات ایریشمی چین بوده، بدون اینکه بداند ایریشم چگونه تولید می‌شود، تا اینکه حدود ۷۰۰ سال پیش مارکوپولو با گروهی از تاجران ونیزی از مسیر جاده ایریشم به چین رفت و به کشف ساختار صنعت نساجی ایریشم پرداخت؛ صنعتی که چینی‌ها آن را مانند صنایع هسته‌ای امروز از دید مردم و رقبای سیاسی و اقتصادی خود مخفی می‌داشتند. درست مانندآلمان دوران نازی‌ها که اگر کسی به قصد سر درآوردن از صنایع هسته‌ای باشد مورد تعقیب قرار می‌گیرد. ایالات متحده آمریکا برای دستیابی به صنایع هسته‌ای آلمان، با تشویق مهاجرت آلمانی‌ها به ایالات متحده یا به اسارت‌گرفتن دانشمندان آلمانی در اواخر جنگ جهانی دوم توانست صنایع هسته‌ای خود را پایه‌گذاری کند.

پس رسیدن ایران و چین به اصول توافق ۲۵ساله مورد اشاره آن در داغ‌ترین موضوعات بحث روز در محافل مختلف ایران و در سطح بین‌المللی در ارتباط با ایران

است، یک اقدام ناشناخته نیست. حتی مخالفان این توافق آن را با قرارداد ترکمنچای مقایسه می‌کنند. این مقایسه در ماهیت امر یک کار درست و اصولی نیست؛ زیرا هریک از این دو پدیده داستان خود را داشته و قابل مقایسه نیستند. ایران برای غلبه بر فشار و محاصره اقتصادی غرب که مانع فروش نفت ایران شده، چاره‌ای ندارد که به همه راه‌حل‌های عملی فکر کند. پس از هجوم قدرت‌های غربی و شوروی در جنگ دوم جهانی، ساختار اقتصادی ایران همواره تاوام با فقر بود. از تاریخ خروج نیروهای اشغالگر تا کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ اقتصاد ایران در فقر و بلاکشیفی باقی مانده بود. کودتای ۲۸ مرداد ایران را در دامن آمریکا و اروپا نشاندد. خطوط دفاعی آمریکا در منطقه- مانند پیمان بغداد و سنتو- راه کنترل آمریکا بر اقتصاد ایران را باز کرد. گسترش صنعت نفت

که تا پیش از ملی‌شدن نفت توسط دکتر مصدق در کنترل انحصاری انگلیس بود- به دست آمریکا افتاد و تا انقلاب اسلامی ادامه یافت. زمانی که اقتصاد یک کشور متکی به یک صنعت باشد، مانند یک شعله شمع عمل می‌کند و آن شمع را می‌توان با یک لگد خرد و خاکشیر کرد؛ چیزی که در محاصره اقتصادی آمریکا در حال حاضر مشاهده می‌شود. از سوی دیگر، چون اروپا به‌ویژه آلمان، فرانسه و انگلیس سال‌هاست از طریق پیمان‌هایی مانند ناتو و پیمان‌های اقتصادی متعدد به آمریکا متصل هستند، نمی‌توانند به راحتی گامی بر خلاف آن پیمان‌های قدیمی بردارند.مخالفان توافق ۲۵ساله با چین، در چند گروه با دسته نسبتاً مشخص قابل شناسایی هستند. نخست حامیان ایالات متحده که این تفاهم را خثنی‌کننده زحمات ایالات متحده آمریکا برای محاصره اقتصادی ایران می‌دانند. دوم مخالفان جمهوری اسلامی که باز هم مورد پشتیبانی آمریکا هستند. سوم، دلسوزان داخلی که مبادا ایران به سرزشتت صنعتی ترکمنچای دچار شود؛ هم چوب را بخورد و هم یازار را چهارم. مخالفان یا رقبای داخلی دولت کنونی که از هر وسیله‌ای برای تضعیف آن تلاش می‌کنند. پنجم، افراد جاه‌طلبی که فرصت را برای عرض‌اندام و خودنمایی به امید رسیدن به مقامی مناسب یافته‌اند. در مجموع می‌توان گفتداه و هوشیارهای آداه‌شده به توافق مورد اشاره را سودمند توصیف کرد؛ زیرا به توجه به این هشدارها می‌توان متن توافق را به‌گونه‌ای تنظیم یا اصلاح کرد که حقوق طرفین به بهترین وجه ممکن تأمین بشود؛ اما رد توافق‌نامه را هر را برای از چاله درآمدن و در چاه فرورفتن باز می‌کند.

روند امضای تفاهم با چین

چندی قبل دکتر ظریف میهمان مجلس بود و مجلسیان اصولگرای تازه‌وارد خوب از پس میهمان خود برآمدند و رسم میزبانی را به جا آوردند.در همان جلسه دکتر ظریف از سند همکاری ایران و چین (بدون اختلاف در عنوان سند) و اینکه در حال مذاکره هستند، یاد کرد. نمی‌دانم چرا نمایندگان مجلس به خود زحمت ندادند قانون اساسی را که در کامپیوتر آنان در دسترس است و لابد یک نسخه مکتوب از قانون اساسی را همراه خود دارند، بردارند و دست‌کم وقتی وزیر خارجه از رفت‌وآمد به چین سخن گفت، سوآلات حقوقی پرسینند؟کاش یکی از نمایندگان در آن جلسه تاریخی به یک اصل از قانون اساسی اشاره می‌کرد که جناب وزیر شما که در حال مذاکره و رفت‌وآمد بدولت چین هستید، آیا مجلس را هم جریان کار قرار داده‌اید؟ جالب است که گفته شد بعد از تهایی شدن، به مجلس ارائه می‌شود؛ عجیب که این نمایندگان منتقد مجلس قبل از خود هستند؛ اما در حال حرکت در همان مسیر هستند. به باور نگارنده نمایندگان مجلس یازدهم در صورت امضای قرارداد یا تفاهم‌نامه یا هر اسم دیگری با چین، نمی‌توانند پرسشگر نحوه امضا و اجرای قرارداد باشند، چون خود را کاملاً از موضوع جدا و منفک کرده‌اند؛ مگر اینکه نمایندگان مجلس یازدهم هم مانند نگارنده بر این باور باشند که چین در شرایط موجود حاکم بر اقتصاد ایران، ممکن است برای تأمین نیازهای ملل متحد ادامه تحریم تسلیحاتی ایران را وتو کند؛ اما امضای معاهده ۲۵ساله با ایران الزامات خاص خود را می‌طلبد. مسئولان چین در دوران قبل و در تحریم های گذشته و امروز نشان داده‌اند که نیم‌گامی دقیق به شرایط آمریکا و تراز تجاری خود با آن کشور دارند.

اقتصاد

آیا همه ماجرای تورم زیر سر حجم بالای نقدینگی است؟

پاسخی به معمای سرمستی بورس



نقدینگی ۴۰۰ درصد و شبه‌پول ۴۳۰ درصد افزایش یافت. در این دوره ضرب فراینده نقدینگی (قدرت خلق پول بانک‌ها) ۴۰ درصد بالا رفت و سهم پول از نقدینگی از ۲۲ به ۱۷ درصد کاهش پیدا کرد.

سیرده بخش غیردولتی نزد بانک‌ها به ۴۲۰ درصد رشد به دوازدهو ۴۱۰ هزار میلیارد تومان و تسهیلات بانک‌ها به بخش غیردولتی با ۲۶۰ درصد رشد به هزارو ۴۲۰ هزار میلیارد تومان بالغ شد و به عبارتی هزار هزار میلیارد تومان از نقدینگی بخش غیردولتی در اختیار بانک‌ها قرار گرفت. نسبت تسهیلات به سپرده بخش غیردولتی نزد سیستم بانکی از ۸۵ درصد به ۵۹ درصد کاهش یافت. سپرده بخش غیردولتی نزد بانک‌های خصوصی با ۴۶۰ درصد رشد به هزارو ۷۰۰ هزار میلیارد تومان و تسهیلات بانک‌های خصوصی به بخش غیردولتی با ۳۳۰ درصد رشد به ۹۳۰ هزار میلیارد تومان بالغ شد و به عبارتی ۷۷۰ هزار میلیارد تومان از نقدینگی بخش غیردولتی در اختیار این بانک‌ها قرار گرفت. نسبت تسهیلات به سپرده بخش غیردولتی نزد بانک‌های خصوصی از ۷۱ درصد به ۵۵ درصد کاهش یافت.

خالص نقدینگی نزد بانک‌های خصوصی (سپرده - تسهیلات + بستنکاری از بخش دولتی و بانک مرکزی) از ۲۸ به ۴۲۳ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرد. به عبارتی ۴۲۳ هزار میلیارد تومان از نقدینگی کشور نزد بانک‌های خصوصی است که این مبلغ جدا از نقدینگی (تسهیلات) در اختیار بنگاه‌ها و اشخاص حقیقی وابسته به بانک‌های خصوصی است که مجموع اینها حداقل ۶۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود. قدرت نقدینگی نزد بانک‌های خصوصی است که به آنها قدرت مداخله در بازارها و کسب منافع کلان از فعالیت‌های سوداگرانه و سفته‌بازانه را می‌دهد.

سال بدهی دولت به سیستم بانکی از ۴۹ به ۲۷۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافت که ارقام واقعی بیش از این است.

گردش مالی سالانه فقط صنایع نفت، گاز و معدنی، پتروشیمی و فلزات اساسی (غیردولتی) به بیش از هزار هزار میلیارد تومان در سال بالغ می‌شود که با درنظرداشتن نهاده‌ا، ترجمان‌ها و سازمان‌های غیردولتی، شهرداری‌ها، خیریه‌ها، سایر صنایع و … نقدینگی در گردش این بخش‌ها حداقل ۵۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود…

سپرده بانکی برای ۳۰ استان (به‌جز تهران) با ۸۴ درصد جمعیت کشور، با ۴۶۰ درصد رشد به ۱۲هزار۵۰۰ هزار میلیارد تومان و تسهیلات بانکی با ۲۵۰ درصد رشد به ۶۹۰ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرد. نسبت تسهیلات به سپرده بانکی ۳۰ استان از ۸۹ درصد به ۵۵ درصد کاهش یافت و ارزش کل نقدینگی برحسب دلار یک‌سوم شده و به حدود ۱۲۰ میلیارد دلار رسیده است. ارزش ۱۲۰ میلیارد دلار نقدینگی معادل کل ذخایر ارزی بانک مرکزی و درآمدهای ارزی سال جاری است. برآورد می‌شود که ارزش دلاری کل نقدینگی نزد مردم برابر با دلار اسکناس یا طلای آنها باشد.

بنابراین نقدینگی دیگر توانی ندارد که بخواهد موج تورمی ایجاد کند.

خطاهای محاسباتی

بخش عمده نقدینگی کشور نزد بانک‌ها و بنگاه‌های شبه‌خصوصی و بخش‌های دولتی و عمومی است. نقدینگی نزد مردم (به‌جز بانک‌ها و بخش‌ها و بنگاه‌های دولتی، شبه‌دولتی و عمومی) در حدود ۴۰ درصد نقدینگی برآورد می‌شود.نرخ رشد نقدینگی نزد مردم و بخش خصوصی، حدود نرخ تورم است. توزیع نقدینگی نزد مردم به غایت نابرابر است.

بخش غالب خانوارها نه‌تنها نقدینگی در اختیار ندارند بلکه بدکار هستند حتی پس‌انداز ندارند. نقدینگی نزد مردم در اختیار گروه معدودی (کمتر از ۱۰ درصد نقدینگی) است که اصولاً نمی‌توانند حجم تقاضای بالای منجر به ایجاد تورم داشته باشند.رشد درآمد مردم کمتر از نرخ تورم رسمی و حدود نصف افزایش قیمت دلار است. ارزش دلاری میانگین حقوق و دستمزدها به یک‌سوم سه سال پیش سقوط کرده است. اغلب خانوارها قدرت خرید کالاهای وارداتی را از دست داده‌اند. در سال جاری کل تقاضای ضروری وارداتی کشور کم‌وبیش معادل درآمدهای ارزی است. عامه مردم حتی برای گذران زندگی دچار مشکلات جدی هستند؛ چه برسد به اینکه پول اضافی در دست داشته باشند و بخواهند وارد بازی‌های سفته‌بازی و سوداگری در بازار سهام یا ارز شوند یا تقاضای مصرف منجر به تورم ایجاد کنند. ارزش کل نقدینگی بر حسب قیمت دلار آزاد یک‌سوم شده و به حدود ۱۲۰ میلیارد دلار رسیده است. ارزش ۱۲۰ میلیارد دلار نقدینگی، معادل کل ذخایر ارزی بانک مرکزی و درآمدهای ارزی سال جاری است. برآورد می‌شود ارزش دلاری کل نقدینگی نزد مردم برابر با دلار اسکناس یا طلای آنها زیاد باشد. نقدینگی دیگر توانی ندارد که بخواهد موج تورمی ایجاد کند.

ارزش پول (اسکناس، مسکوک و موجودی حساب‌های جاری و کارت‌های بانکی) در اقتصاد ایران به حدود ۲۰ میلیارد دلار رسیده که نصف میانگین سال‌های پیش است. رابطه ارزش دلاری نقدینگی و پول‌با قیمت دلار نشان می‌دهد نه‌تنها قیمت دلار به صورت غیرواقعی به‌قدری بالا رفته که نقدینگی توان تحریک آن را ندارد بلکه هم‌اکنون باید قیمت دلار زیرش کند. مطالعات میدانی نشان می‌دهد صنایع خرد، کوچک و متوسط و اغلب کسب‌وکارهای بخش خصوصی، در تنگنای نقدینگی گرفتار هستند؛ چنانچه نرخ بهره بازار سپاه از سال ۱۳۹۲ تاکنون ۵۰ درصدرشد در سال است. چگونه می‌شود که در یک سو نقدینگی زیاد باشد و در سوی دیگر هزینه تأمین پول حتی در سال‌های با تورم بقرمفی دهه ۹۰، بین ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۵، بر اساس بیش از ۵۰ درصد (غیررسمی) تعیین شود؟

مسعود نیلی ادعا می‌کند چون نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی بالا رفته، بورس دچار ابرحباب شده و تورم بالایی در انتظار اقتصاد ایران است. ایشان توجه نکرده که با توجه به تورم بالا، نرخ رشد نسبت «نقدینگی به ارزش جاری تولید ناخالص داخلی»، در دو سال پیش و سال جاری نسبت به دو دهه قبل آن، به میزان درخور ملاحظه‌ای پایین آمده است. نسبت نقدینگی به تولید ناخالصی در دوره ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵، بر اساس داده‌های مرکز آمار و بانک مرکزی، به ترتیب مثبت ۲۲ و ۳۰ واحد درصد

بالا رفته که در دوره ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹ به ترتیب منفی ۱۰ و مثبت چهار واحد درصد افزایش یافته است. بالاترین میزان رشد نسبت نقدینگی به تولید ناخالص، در دوره حضور مسعود نیلی در دولت اتفاق افتاده است. در سه دهه گذشته نقدینگی هر ۲.۹ سال، دو برابر شده است که مسعود نیلی با انتخاب برش زمانی خاص آن را ۳.۵ سال ذکر کرده که بتواند نسبت به عدد

شرق؛ درباره چرایی تورم فراینده در اقتصاد ایران میان اقتصاددانان تحلیل‌ها و نگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی تنها عامل اصلی در شکل‌گیری تورم فراینده را بالابودن حجم نقدینگی می‌دانند و برخی با نقد این دیدگاه معتقدند تحت عوامل ساختاری چندبعدی اقتصاد ایران اکنون با تورم بالا دست‌وپیچج نرم می‌کند. احسان سلطانی، پژوهشگر اقتصادی در پژوهشی با همکاری عباس شاکری، استاد اقتصاد، با نقد دیدگاه راست‌گرایان می‌گوید: «مشاور و دستیار ارشد اقتصادی حسن روحانی در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۷ به‌تازگی در یادداشتی اقتصادی با عنوان «معمای سرمستی بورس و کسادی اقتصاد» مورخ ۱۱ تیر ۱۳۹۹، به ماجرای تشکیل حباب بازار سرمایه و افزایش نرخ تورم پرداخته و همه ماجرا را به نقدینگی‌ای که خود معلول است، تقلیل داده است؛ بی آنکه به علل، روندهای تاریخی، شرایط زمانی، ریشه‌ها، ساختارها و نهاده‌ا و همچنین چگونگی، ترکیب و توزیع نقدینگی و رابطه آن با نرخ تورم در اقتصاد ایران بپردازد. سلطانی در نوشتار پیش‌رو سعی کرده به جوانب و ابعاد این موضوع بپردازد. به گفته سلطانی یادداشت اخیر و اصولاً نوشتارهای اقتصادی مسعود نیلی و همفکران او چندین ضعف و فعالیت‌های سفته‌بازانه، مهندسی افکار عمومی و جوسازی رسانه‌های

رفتار دوگانه با اقتصاد

در نقد تحلیل نحله فکری راست‌گرا در اقتصاد ایران می‌توان چندین مورد را این‌طور برشمرد:

۱- رفتار دوگانه و سیاست‌زده با اقتصاد مانند برخورد دوگانه با شوک ارزی در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۷ یا افزایش نقدینگی در سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۷ و سال‌های ۱۳۹۸-۱۳۹۹.
۲- نگاه تک‌بعدی، تک‌متغیره، سطحی و جزیره‌ای به موضوعات اقتصادی کشور، بدون درنظرداشتن دیگر عوامل و متغیرها و اثرات و تبعات آنها مانند فساد گسترده، مداخله ذی‌نفعان ائتلاف غالب (بنگاه‌ها و بانک‌های شبه‌دولتی)، نبود فرصت‌های برابر رشد، غیرمردمی‌سازی اقتصاد، فضای کسب‌وکار، توزیع رانت منابع، مالیات‌ها، نرخ سود بانکی، آزادی عمل فعالیت‌های سفته‌بازانه، مهندسی افکار عمومی و جوسازی رسانه‌های اقتصادی زرد.
۳- نگاه ایدئولوژیک جزمی پوئی‌گرا به اقتصاد.
۴- معلول‌ر را جای علت گذاشتن مانند تمرکز بر نقدینگی به‌عنوان علت‌العلل که خود معلول ساختارهای معیوب اقتصاد است.

۵- انتخاب برش زمانی خاص یا رویکرد ابزاری به جای روندی‌گرا بلندمدت اقتصاد برای اثبات مدعای خود مانند انتخاب دوره کوتامدت چند سال گذشته برای محاسبه رشد نقدینگی.
۶- نادیده‌گرفتن ریشه‌ها، ساختارها و نهاده‌ا و عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی در تحلیل مسائل اقتصادی.
۷- نادیده‌گرفتن این موضوع کلیدی که در اقتصادهایی با «نظم دسترسی محدود» و ساختار انحصاری و ضدرقابتی، بسیاری از نسخه‌ها به ضد خود تبدیل می‌شوند و اصرار بر اجرای رادیکال آنها در راستای تحقق منافع ائتلاف غالب.

۸- نادیده‌گرفتن شرایط خاص عمومی اقتصاد ایران و به‌ویژه سلطه همه‌جانبه بخش شبه‌دولتی (خصوصیتی) بر اقتصاد ایران و نبود یک بخش خصوصی واقعی.

۹- نسخه‌پیچی برای سلطه هرچه بیشتر بخش شبه‌دولتی (خصوصیتی) بر اقتصاد ایران و تضعیف و تحدید هرچه بیشتر بخش خصوصی واقعی و نهاد دولت.

۱۰- استفاده ابزاری از سه‌گانه «نقدینگی، قیمت‌ها و پارانه‌ها» برای گران‌کردن کالاها و مایحتاج مورد استفاده مردم و دراین‌حال برخورد دوگانه در راستای تأمین مواد خام و انرژی با قیمت‌های پایین به بنگاه‌های خصوصی-رانتی.

۱۱- درنظرنگرفتن شرایط خاص زمانی کشور مانند جنگ اقتصادی و تحریم‌ها و پاندمی کووید-۱۹.

۱۲- تأمین منافع ائتلاف غالب و وابستگی به قدرت مانند بنگاه‌های صنعتی و معدنی خصوصی-رانتی و بانک‌های خصوصی و علیه منافع عامه مردم.

۱۳- برخورد ساده‌انگارانه با موضوعات کلیدی با استفاده از معادلات سطحی و ساده برای تبیین متغیرهای کلیدی مانند تعیین نرخ ارز با استفاده از نسبت نرخ تورم یا نقدینگی ایران و آمریکا.

۱۴- به‌کارگیری گزینشی و ابزاری اصول علم اقتصاد با تکیه بر یک اصل و درهمان‌حال نادیده‌گرفتن اصول دیگر. مانند استفاده ابزاری از اصطلاح «دست نامرئی» کتاب نروث ملل آدام اسمیت و نادیده‌گرفتن بخش اعظم مفاد این کتاب ارزشمند.

۱۵- برخورد توجیه‌گرایانه، بی‌پایه و فراقفکنانه برای توجیه عملکردهای پرارشته‌های اقتصادی و درهمین‌حال انحراف افکار عمومی

از ریشه‌ها و اصل موضوع.

۱۶- برخورد کلیشه‌ای و ترجمه‌ای از روی متون کلاسیک اقتصاد بدون درنظرداشتن شرایط خاص مکانی و زمانی.

۱۷- به‌کارگیری قیاس‌های غیرمنطقی برای اقناع مخاطب مانند

مثال آوردن از نروژ تا نیجریه، بدون توجه به تناسب یا تشابه با اقتصاد ایران
۱۸- اقتصاد ایران را مانندتفاهم آمریکا پنداشتن و اظهارنظر درباره

اقتصاد ایران بر روال یادداشت‌نویس‌های اقتصادی آمریکایی
۱۹- نگاه ایدئولوژیک به اقتصاد و علم نظری اقتصاد را به‌جای علم محض جازدن و خودنخنده‌پنداری و فقط خود را صاحب علم اقتصاد دانستن

با تکرار ترجیح‌بند «علم اقتصاد می‌گوید»

۲۰- ترسیم کاریکاتوری از اقتصاد بازار و نشاندن بخش شبه‌دولتی (خصوصیتی) به‌جای بخش خصوصی
۲۱- تقلیل کل علم اقتصاد به نگاه سطحی محدود به دایره نقدینگی و قیمت‌ها. این نحله اگر بهانه نقدینگی نبود، مشخص نبود که دیگر چه حرفی برای گفتن داشتند

۲۲- بر سر سفره دولت و ائتلاف غالب نشستن و زُست ایوبزیسیون گرفتن و ان به نرخ روز خوردن و بر حسب منافع ذی‌نفعان سخن‌راندن

۲۳- تسهولیت‌بخشیداری در برابر تبعات نسخه‌های خود با غوغاسالاری و متهم‌کردن دیگران، مانند دفاع و حمایت از خصوصی‌سازی (خصوصیتی‌سازی)

یا تشکیل بانک‌های خصوصی و سپس رفع مسئولیت از خود.

روند رشد و ترکیب توزیع نقدینگی

بی‌تردید افزایش نامتناسب نقدینگی برای هیچ اقتصادی تجویز نمی‌شود اما دیدگاهی که رشد بی‌رویه نقدینگی را که معلول یکسری مناسبات فاسد و رانتی است، علت‌العلل در نظر بگیرد و به عوامل ریشه‌ای، ساختاری و نهادی توجهی نکند، راهگشا و چاره‌گشای بحران‌های امروز اقتصاد سازمان نبوده و نیست، چنانچه در هفت سال گذشته تجربه شده است. برخورد سطحی با صرف عدد نقدینگی بدون درنظرگرفتن چگونگی، ترکیب و توزیع نقدینگی در اقتصاد بسی گمراه‌انگنده است. بر اساس داده‌های بانک مرکزی تحولات نقدینگی در دوره شهریور ۱۳۹۲ تا اسفند ۱۳۹۸ شرح زیر است. شاخصی قیمت کالاها و خدمات ۲۲۴ درصد، حداقل دستمزد رسمی ۲۱۰ درصد، قیمت دلار آزاد ۳۸۰ درصد، پول ۳۰۰ درصد، پایه پولی ۴۰۰ درصد،

سال هفدهم • شماره ۳۷۷۳ • روزانه

یادداشت

عدم کارایی سیاست‌ها



حسن خوشببور مدیر سابق سازمان برنامه

● ۱- در فرایند کلی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، مرحله‌ای اساسی و مهم وجود دارد که مدنظر قرارندادن آن، شکست فرایند، عدم تحقق اهداف و ناکارایی سیاست‌ها را در پی دارد. در مبانی و ادبیات نظری و فنی برنامه‌ریزی این مرحله بررسی و تحلیل «نقش و تأثیر گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ» است، به هر میزان‌که مقیاس، تنوع، محدودتغیور پروژه‌های برنامه‌ریزی بزرگ‌تر، بیشتر و گسترده‌تر باشد، تحلیل نقش و تأثیر گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ وسیع‌تر، متعقدتر و متنوع‌تر و پیچیده‌تر می‌شود.

۲- جایگاه و نسبت گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ با فرایند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری را می‌توان در سه وضعیت مورد توجه قرارداد:

الف) استقلال گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ از نظام و فرایند برنامه‌ریزی

ب) حضور گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ در ساختار، نظام و فرایند برنامه‌ریزی

ج) مخاطب‌بودن گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ در فرایند برنامه‌ریزی

۳- به‌طور طبیعی در هر فرایند برنامه‌ریزی، ذی‌نفعان و ذی‌نفوذان مستقل از فرایند وجود دارند که به‌عنوان «تهدید» یا «فرصت» هم شناخته می‌شوند. ایفای نقش ذی‌نفعان در این حالت مطالبه حقوق و منافع خود از نتایج و پیامدهای اهداف و سیاست‌های پروژه برنامه‌ریزی شده‌است. برنامه‌ریزان

در این حالت وظیفه شناسایی دقیق منافع، قدرت و اثرگذاری، انگیزه‌ها و نقاط ضعف و قوت گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ را دارند. مشکل و پیچیدگی در این مرحله شناسایی دقیق و کامل راهبردها و تعامل متقابل با گروه‌های مزبور است که وابسته به توانمندی، تخصص، تجربه و جامعیت سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان است.

۴- در حالت‌های دیگر، ذی‌نفعان و ذی‌نفوذان در فرایند برنامه‌ریزی حضور دارند و در امور مختلف برنامه‌ریزی مداخله می‌کنند. بنابراین انگیزه‌ها و خواست‌های ذی‌نفعان، حرکت و جهت سیاست‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این‌گونه ذی‌نفعان به‌طور شفاف یا پنهان‌الود منافع خود را در مراحل مختلف برنامه‌ریزی پیگیری می‌کنند. در این شرایط نه‌تنها شناسایی گروه‌های ذی‌نفوذ و ذی‌نفع پیچیده و پرهزینه است بلکه اثرگذاری آنها به‌مراتب بیش از دیگر عوامل مؤثر بر کم‌ویف برنامه‌ریزی است.

بیماد محتوم حضور ذی‌نفعان و ذی‌نفوذان در نظام و فرایند برنامه‌ریزی، ازکارآنداختن، فلج‌کردن یا منحرف‌کردن اقدامات شناسایی فرصت‌ها و تهدیدها و نفاق قوت و ضعف ناشی از حضور آنهاست. تأکید بر منافع گروهی و صنفی و حذف منافع ملی‌ای که از اجرای پروژه برنامه‌ریزی‌شده مورد انتظار است، در این‌گونه موارد بسیار اتفاق می‌افتد.

۵- مقیاس و اهمیت موضوع برنامه‌ریزی تفاوتی در مراحل لازم‌الاجرا در فرایند ایجاد نمی‌کند. برنامه‌ریزی در کوچک‌ترین مقیاس جامعه (خانوار) تا بزرگ‌ترین آنها (کشور، منطقه، فرمانطقه، جهان) دارای مراحل شناخت و ارزیابی وضع موجود، تحلیل فرصت‌ها و تهدیدها و نفاق قوت و ضعف، نقش گروه‌های ذی‌نفوذ و ذی‌نفعان و اجرای برنامه یا سیاست‌گذاری از طریق نهادها و نهاده‌ا و سازمان‌های غیر خصوصی (غارت می‌شود و در همین‌حال این بخش‌ها از مالیات معاف شده یا مالیات اندکی می‌پردازند. اندازه رانت‌های منابع (نفت، گاز و معدنی و انرژی) پرداختی به بخش‌های صنعتی و معدنی خصوصی در حدود پودجه دولت در سال ۱۳۹۹ است و در همین‌حال نرخ مؤثر پرداخت مالیات این بخش‌ها کمتر از ۱۰ درصد است.

در اقتصاد ایران ارزش سود پرداختی به سپرده‌های بانکی و اوراق بدهی در حدود پودجه عمومی دولت در سال ۱۳۹۹ است.

بزرگ‌نمایی نقدینگی با چه اهدافی صورت می‌گیرد؟

دریابه استسرافزای دولت از بانک‌ها و انتشار اوراق قرضه، عامدانه نکات زیر مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱- نسبت بدهی دولت (عمومی) به تولید ناخالص ایران در مقیاس منطقه‌ای و کشورهای در حال توسعه بالا است.

۲- آمریکا در شرایطی اقدام به انتشار وسیع اوراق بدهی می‌کند که این اوراق در سطح جهان مبادله و معامله می‌شوند. بدهی‌های خارجی ۱۳۹۹ درصد از بدهی‌های دولت آمریکا را تشکیل می‌دهند.

۳- اوراق بدهی دولتی آمریکا نرخ بهره بسیار پایین است. به عبارت دیگر هزینه بدهی دولت آمریکا پایین است. اوراق بدهی با نرخ سود سالانه ۲۰ درصد یعنی هزینه بدهی بالا برای دولت بعد و تشدید روند بدکارسازی.

۴- انتشار اوراق بدهی به جای تأمین مالی از بانک مرکزی (با کاهش ضرب فراینده نقدینگی) که مفهوم آینده‌فروشی و تحویل زمین سوخته به دولت باشد، است.

راهکارهای برون‌رفت از بحران

نحله نولیبرال وطنی لازم است که به جای استمرار موجهه‌سازی غارت اقتصاد، جواب‌گوی عواقب و برآیندهای هفت سال حضور خود در عرصه اقتصاد و ارائه نسخه‌های پرشنباه و مخرب مانند خروج به‌اصطلاح غیرتورمی از رکود (خصوصی‌ها)، تحمیل نرخ‌های بهره بالا به اقتصاد کشور در شرایط نرخ تورم یکرقمی و سقوط تاریخی نرخ‌های بهره جهانی، پشتیبانی از استمرار فعالیت بانک‌های خصوصی ورشکسته و منجوز خلق نقدینگی، نسخه گردش چرخ اقتصاد با تقلید از اقتصاد آمریکا، پشتیبانی از فعالیت بنگاه‌های خصوصی، تضعیف و تحدید بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط و بخش خصوصی واقعی و شوک ارزی باشد. نحله‌ای که با نسخه‌پیچی‌ها و موجهه‌سازی‌های خود نقش مهممی در بحران کنونی اقتصاد ایران ایفا کرده است، هرگز قادر به حل این نیست.

بحران‌های عدیده اقتصاد ایران و ازجمله چهار دور سفته‌بازی مسکن ۱۰ (ساله منتهی به ۱۳۹۲، پول (بحران بهره‌های بانکی) در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶، شوک ارزی و بازار سرمایه که استمرار خواهد داشت، ریشه در فعالیت و تسلط بانک‌ها و بنگاه‌های فاسد شبه‌دولتی دارد. هم‌اکنون دولت اولت خرانه را به حراج گذاشته و نرخ‌های بهره بالا برای آن در نظر گرفته است. دولت بعدی با چه منابعی قرار است این حجم بدهی همراه با نرخ‌های بالای بهره را پرداخت کند؟ آیا قرار است زمین سوخته در اختیار دولت بعد قرار داده شود؟ در اقتصاد ایران گروه‌های درست شده که نرخ بهره بالا باشد و به تبع آن نرخ تورم بالا و افزایش قیمت ارز و رشد نقدینگی رقم بخورد. اقتصادی که نرخ بهره پول آن بالای ۱۰ درصد باشد، مریض است، که به همراه پیشنهادهای کلی مقابله با فساد، شفافیت اقتصا، ساماندهی بانک‌ها و بنگاه‌های خصوصی و قطع توزیع رانت بنگاه‌های شبه‌دولتی، به منظور تأمین مالی و رفع کسری بودجه دولت در

سال ۱۳۹۹ راهکارهای زیر ارائه می‌شود.

۱- افزایش قیمت نهاده‌های مواد معدنی، نفت و گاز، حمل‌ونقل و انرژی بنگاه‌های صنعتی و معدنی متناسب با افزایش قیمت ربالی و ارزی فروش تولیدات در سه سال گذشته (با ظرفیت دست‌کم ۲۰۰ هزار میلیارد تومان)

۲- کاهش ضرب فراینده نقدینگی و تأمین مالی دولت با افزایش پایه پولی (با ظرفیت ۲۰۰ هزار میلیارد تومان)

۳- اخذ مالیات از مستغلات، نئروت، عایدی سرمایه، فعالیت‌های سفته‌بازانه و سوداگرانه (با ظرفیت دست‌کم صد هزار میلیارد تومان)

۴- لغو معافیت‌های مالیاتی بنگاه‌های سودآور و صادرات مواد خام و اولیه (با ظرفیت دست‌کم صد هزار میلیارد تومان)

۵- صرفه‌جویی در هزینه‌های دولت

۲.۵ برای خرداد ۱۳۹۹ فاصله بیشتری را نشان دهد.

تجربه جهان به ما چه می‌گوید؟

در پاندمی کووید۱.۹، تقریباً در همه جهان بانک‌های مرکزی اقدام به تأمین مالی دولت با تزریق پول کردند که حجم آن برای بانک‌های مرکزی آمریکا، اتحادیه اروپا، انگلستان، ژاپن و سوئیس بالغ بر پنج هزار میلیارد دلار است. در پاندمی کووید۱۹ (سه‌ماهه مارس تا می ۲۰۲۰)، پایه پولی آمریکا ۵۰ درصد افزایش یافت. در این سه‌ماهه، فقط فدرال‌رزرو دوازدهو ۵۰۰ میلیارد دلار پول به اقتصاد (دولت) آمریکا تزریق کرد و در نتیجه حجم نقدینگی این کشور از ۱۸ هزار میلیارد دلار فراتر رفت که هزارو ۷۰۰ میلیارد دلار آن از محل افزایش پایه پولی بود، با وجود این شرایط، بازارهای بورس آمریکا و جهان دچار هجوم به‌اصطلاح نقدینگی نشدند. در ایران دو بحران هم‌زمان «تحریم‌ها و جنگ اقتصادی» و «پاندمی کووید۱۹» و مهم‌تر از همه «خودتحریمی و هرج‌ومرج ناشی از آزادی عمل کاسبان تحریم‌ها»، شرایطی را فراهم آورد که مانند سایر کشورها، دولت ایران نیز اقدام به برداشت از منابع بانک مرکزی کند که ارزش آن کمتر از ۱۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود و معادل ۰.۲ درصد میزان اقتصادهای آمریکا، اتحادیه اروپا، انگلستان، ژاپن و سوئیس در پاندمی کووید۱۹ است که نسبت پایینی است.

کسری بودجه دولت

در دوره حضور مسعود نیلی در دولت، چنانچه شرح داد شد، عامل مسلط خلق نقدینگی، بانک‌های خصوصی بودند؛ اما در یک سال و نیم گذشته نظر به «تحریم‌ها و جنگ اقتصادی» و «پاندمی کووید۱۹»، دولت به اجبار (و مانند همه دولت‌ها) عامل مسلط در خلق نقدینگی شده است.

کلیشه‌ای که مسعود نیلی (بیشتر عامدانه و کمتر عالمانه) در آن بازی کرده و گرفتار آمده، این است که به سبک دهه ۷۰ شمسی هنوز نقش دولت را در اقتصاد پررنگ در نظر می‌گیرد، آن‌هم در شرایطی که اقتصاد ایران از یک اقتصاد با مسئولیت‌پذیری بیشتر دولت در امور حکمیتی به یک اقتصاد شبه‌دولتی تحول پیدا کرده است و بانک‌ها و بنگاه‌های شبه‌خصوصی (خصوصیتی) هستند که سکان اقتصاد ایران را در دست گرفته‌اند.

۳- سالانی که باولایشان جواب می‌داد، این بود که چرا دولت کسری منابع دارد و منابع اقتصاد کجا توزیع می‌شود؟ سهم دولت ایران از نظر مخارج و هزینه کارکنان و همچنین مخارج آموزشی، بهداشتی و رفاهی از اقتصاد (تولید ناخالص داخلی) در مقایسه با اغلب کشورها و به‌ویژه اقتصادهای آزاد آمریکا و انگلستان بسیار پایین‌تر است و دخالت دولت ایران در امور حکمیتی به کوچک‌ترین اندازه تاریخی و در مقیاس جهانی رسیده است. باوجوداین دولت و همچنین مردم به فلاکت دچار آمده‌اند. پارادوکس دولت «کم‌هزینه و تنگدست» از اینجا ناشی می‌شود که منابع اقتصاد از سوی بخش شبه‌دولتی و غیرخصوصی (بانک‌ها و بنگاه‌های خصولتی و نهاده‌ا و سازمان‌های غیر خصوصی) غارت می‌شود و درهمین‌حال این بخش‌ها از مالیات معاف شده یا مالیات اندکی می‌پردازند. اندازه رانت‌های منابع (نفت، گاز و معدنی و انرژی) پرداختی به بخش‌های صنعتی و معدنی خصوصی در حدود پودجه دولت در سال ۱۳۹۹ است و در همین‌حال نرخ مؤثر پرداخت مالیات این بخش‌ها کمتر از ۱۰ درصد است.

در اقتصاد ایران ارزش سود پرداختی به سپرده‌های بانکی و اوراق بدهی در حدود پودجه عمومی دولت در سال ۱۳۹۹ است.

بزرگ‌نمایی نقدینگی با چه اهدافی صورت می‌گیرد؟

دریابه استسرافزای دولت از بانک‌ها و انتشار اوراق قرضه، عامدانه نکات زیر مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱- نسبت بدهی دولت (عمومی) به تولید ناخالص ایران در مقیاس منطقه‌ای و کشورهای در حال توسعه بالا است.

۲- آمریکا در شرایطی اقدام به انتشار وسیع اوراق بدهی می‌کند که این اوراق در سطح جهان مبادله و معامله می‌شوند. بدهی‌های خارجی ۱۳۹۹ درصد از بدهی‌های دولت آمریکا را تشکیل می‌دهند.

۳- اوراق بدهی دولتی آمریکا نرخ بهره بسیار پایین است. به عبارت دیگر هزینه بدهی دولت آمریکا پایین است. اوراق بدهی با نرخ سود سالانه ۲۰ درصد یعنی هزینه بدهی بالا برای دولت بعد و تشدید روند بدکارسازی.

۴- انتشار اوراق بدهی به جای تأمین مالی از بانک مرکزی (با کاهش ضرب فراینده نقدینگی) که مفهوم آینده‌فروشی و تحویل زمین سوخته به دولت باشد، است.

راهکارهای برون‌رفت از بحران

نحله نولیبرال وطنی لازم است که به جای استمرار موجه